

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و یکم
تیر ۱۳۹۹ شماره ۲۴۴

مبارزه برای سلامت جامعه و دموکراسی مکمل یکدیگرند

از زمانی که هجوم ویروس مهلک «کرونا» دنیا را درنوردیده است، اکثریت قریب به اتفاق ممالکی که امکان قرنطینه مردم را برای کسب حداقل خسارت جانی داشته‌اند، با کم و بیش تأخیر به روش قرنطینه مردم دست زده‌اند. این روش در ممالکی نظیر ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، ترکیه و... شدیدتر و حتی به صورت استقرار حکومت نظامی و در آلمان، نروژ... محدودتر و با محدودیت‌های فراوان اداری و معاملاتی و آموزشی و... همراه گشته است.

ممالکی نظیر آمریکا و برزیل، که توانایی قرنطینه مردم را داشته‌اند، اصل را بر روش صد در صد ایمنی «گله‌ای» گذارده‌اند. بسیاری از ممالک هستند که به علت فقر مفرط، کمبود آب آشامیدنی و یا وسایل ابتدائی بهداشتی به ویژه در قاره آفریقا امکان انتخاب آگاهانه ندارند بلکه شرایط حال، وضعیت مشخص را به آنها تحمیل می‌کند. گزینش روش قرنطینه برای آنها تجمل است، زیرا قادر نیستند با سازماندهی دولتی شکم مردم کشور خویش را سیر کنند.

این وضعیت تحمیلی به علت بروز «ویروس کرونا» به بحثی دامن زد که به مسئله آزادی، دموکراسی، سلامت اجتماع و جان انسان‌ها بازمی‌گردد که برخورد به آن برای روشنی بخشی به موضع‌گیری طبقاتی اهمیت دارد. امر سرکوب طبقاتی در جامعه کنونی بشری از زمان هجوم «کرونا» آغاز نشده است. طبقات حاکمه کنونی هر کدام در ممالک خود با توجه به شرایط ویژه‌ای که داشته‌اند، اشکال گوناگونی برای سرکوب طبقات فرودست جامعه برگزیده‌اند. در ممالکی این سرکوب آشکار و عریان بوده، نظیر کلمبیا، ایران، مصر و... در ممالک دیگری، که اساساً متعلق به «دموکراسی‌های غربی» هستند، این سرکوب‌ها بسته‌بندی شده، راهبردی،

ادامه در صفحه ۲

کدام روش درمانی «انسانی» تر است

از زمان پیدایش «ویروس کرونا» بحثی طرح شده است که ما در این نوشته به ریشه‌های اجتماعی آن از نظر تاریخی می‌پردازیم و نتایج امروزی آن و هدف از طرح مجدد آنرا بررسی می‌کنیم. این بحث چیست؟

برای مبارزه با این «ویروس کرونا» و حتی بیماری‌های همه‌گیر جهانی آتی چه روشی را باید در پیش گرفت و پیشنهادات در این زمینه کدام‌اند؟

پیشنهاد نخست مبنی بر این است که باید این ویروس خطرناک را که دارای دوران نهفته‌ای در حدود دو هفته است و این امر خطر سرایت را تصاعدی افزایش می‌دهد، با تمام امکانات به مهار درآورد و به اقداماتی دست زد که بهتر بتوان در یک شرایط کنترل شده به درمان بیماران دست زد و از نظر پشتیبانی و توانائی‌های درمانی و ظرفیت‌های بهداشتی به بهترین نتایج ممکن دسترسی پیدا کرد. در این روش نقش دولت، حتی نقش دولت بورژوازی برجسته می‌شد. مردم نیز از دولت در این زمینه خدمات می‌طلبند و در مقابل فرار وی از تقبل مسئولیت مقاومت می‌کنند که در تمام دنیا این اقدام را انجام داده‌اند و می‌دهند.

این روشی بود که اکثریت ممالک جهان با توجه به مصالح کشور خویش در آسیا، اروپا، کانادا، آمریکا لاتین در پیش گرفتند و تا به امروز نیز به نتایج بهتری دست یافته‌اند. پاره‌ای از ممالک، که راه دیگری انتخاب کردند، نظیر انگلستان و یا هلند به سرعت خطای خویش را جبران کردند و به راه توصیه شده از جانب اکثر دول، کارشناسان و دانشمندان معتبر دست زدند.

روش دوم مبتنی بر مهار و هدایت رشد بیماری نیست، بلکه روش «ایمنی گله‌ای» را توصیه می‌کرد و هنوز هم می‌کند. به این مفهوم که دولت حاکم دخالتی در مهار و کنترل بیماری نمی‌کند، مردم را «به امان خدا» رها می‌کند، در مسیر زندگی طبیعی مردم تغییری ایجاد نمی‌نماید و سرایت بیماری را به حال خود وامی‌گذارد تا جامعه خودبخود، به هر بهائی که بخواهد باشد، در طی زمان که دوران دوام آنرا نیز دست کم می‌گیرند، «مصونیت» پیدا کند. اینکه در این روش تعداد قربانیان بدون کنترل و تصاعدی است، می‌تواند همه مشاغل، اقشار اجتماعی نظیر کارگران خدمات عمومی، برق، آب، زباله زدائی، بهداشت، فروشگاه‌های مواد غذایی و... را دربرگیرد، مهم نیست و آگاهانه پذیرفته می‌گردد و به مصداق «مرگ یک بار شیون یک بار» به پیش می‌رود. ما در اینجا از کارگران کارخانه‌ها سخن نمی‌رانیم که بیماری ناگهانی و گله‌ای آنها مجدداً و اینبار با شدت بیشتر چرخ تولید را از کار می‌اندازد. در این روش حتی «مصونیت» پیدا کردن جامعه نیز روی هواست، **ادامه در صفحه ۲**

طول عمر «جرج فلوید» ۴۶ سال نیست، ۴۰۰ سال است

«تابستان شورش در کشور ما در پی زمستان تعویق و تأخیر (وعده‌ها) آمده است. تا زمانی که آمریکا عدالت را به تعویق بیندازد، ما بارها و بارها با خشونت و شورش مواجه خواهیم شد. این عدالت اجتماعی است که به قطع پیش‌گیری از شورش را ضمانت می‌کند» مارتین لوتر کینگ سخن بر سر قتل «جورج فلوید» به دست پلیس خشن آمریکا و محکومیت ترامپ نیست. کشتار سیاهان بخشی از تاریخ آمریکاست و ما در قرن بیست و یکم نیز مرتب با نظایر آنها مواجه هستیم، صرف نظر از اینکه «جان اف کندی» بر سر کار باشد، «باراک اوباما» و یا «دونالد ترامپ».

سن «جرج فلوید» ۴۶ سال نیست، بیش از ۴۰۰ سال است که «جرج فلوید»ها کشته می‌شوند. در اینجا ما با تاریخ درد و رنج یک اقلیت مورد ستم و قربانی بربریت مدرن در آمریکا روبرو هستیم که خون‌شان وثیقه تراکم سرمایه در آمریکا بود. در اینجا بحث بر سر قتل یک انسان نیست، بر سر نقض حقوق بشر در تمامیت خود است. در اینجا انسان را نمی‌کشند، انسانیت را می‌کشند. سرمایه‌داری آمریکا به اقلیت مورد سرکوب، بی حقوق، تحت پیگرد نیاز دارد، تا با کار روزمزد، بدون تأمین مالی، حمایت آتی، بدون بیمه بازنشستگی و درمانی سطح دستمزدها را در آمریکا پائین نگاه دارد.

نژادپرستی در آمریکا صرفاً محصول کینه سفیدان به سیاهان نیست، نژادپرستی به یک مسئله نهادینه در جامعه بدل شده است که جنبه ساختاری دارد و عمق ریشه‌هایش به ۴۰۰ سال می‌رسد. صد نفر پلیس خشن را می‌شود از کار برکنار کرد و یا مجازات نمود، ولی قوه مجریه خشن و سرکوبگر، قوه قضائیه سراپا تبعیض و ظالم را نمی‌شود مجازات کرد. پلیسی که سیاه را می‌کشد و قوه قضائیه به وی با رأفت برخورد می‌کند، در حالی که عکس آن تنها با اشد مجازات پاسخ داده می‌شود، گویای آن است که سرپای این خانه ویران است.

سیاهان از بخت مساوی با سفیدان برخوردار نبوده و نیستند. قرن‌ها از سوادآموزی و آموزش آنها ممانعت می‌شد. سیاهان را زنده زنده مثله می‌کردند و مورد تعقیب قرار نمی‌گرفتند. مبارزات سیاهان، قهرمانانی نظیر «محمد علی» آفرید که ورزشکار قرن شد، ولی تبعیض نژادی از آمریکا رخت بر

نیست. **ادامه در صفحه ۴**

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

مبارزه برای سلامت... دنباله از صفحه ۱

حساب شده و با برنامه ریزی درازمدت عملی می گردیده و هنوز می گردد. به این جهت شکل اعمال سرکوب و دیکتاتوری ها همه جا یکسان نبوده است و با هم فرق دارند. به این جهت وقتی از محدودیت دموکراسی و یا نقض حقوق اساسی انسان ها سخن به میان می آید، باید از کلی گوئی پرهیز نمود و نشان داد که کدام کشور و یا کدام گروه بندی های کشورها مد نظر ما قرار دارند. در ایران ما، برای سرکوب مردم و اعمال استبداد نیازی به بحران «کرونا» و انتظار فرارسیدن آن نبوده است که حال وظیفه کنونی مردم، مبارزه برای احترام به دموکراسی، رعایت حقوق اساسی انسان ها و... باشد. نتایج تأثیرات بحران «کرونا» در ایران چیز دیگری به غیر از آلمان است و دو وظیفه متفاوت را در برابر کمونیست های این دو کشور قرار می دهد. مبارزه بر ضد استبداد جمهوری اسلامی، مبارزه برای رعایت حقوق بشر و مطالبات اقتصادی و دموکراتیک را مردم ایران بسیار شدیدتر در قبال از بروز «کرونا» نیز طرح می کردند. بحران «کرونا» تحولی در نظام سرکوب در ایران ایجاد نکرده است، بلکه برعکس در نظام بهداشت و معیشت مردم خلل وارد آورده و همبستگی مردم را افزایش داده است. بسیاری از مردم داوطلبانه به قرنطینه رفته اند و می روند و دولت جمهوری اسلامی را به سلب انجام وظیفه و بی کفایتی و دروغ گوئی متهم می کنند. در ایران همه شواهد نشان می دهد جهت مبارزه مردم ایران برضد حکومت کنونی صرفاً برای تحقق حقوق و آزادی های دموکراتیک نیست، در افشاء رژیم است که قادر نیست از جان مردم با ثروت عظیمی که در این کشور نهفته است، حفاظت کند. رژیم ایران از خودش در حفظ جان مردم سلب مسئولیت کرده است و حاضر نیست به اقشار فرودست جامعه برای حفظ سلامت آنها و جامعه یاری رساند و مردم این نقطه ضعف رژیم را دریافته و روی آن انگشت گذارده اند. طرح چنین خواسته هایی تأثیر بیشتری در مردم داشته و بهتر می تواند آنها را بسیج، متشکل و آگاه نماید. دعوت مردم در شرایط کنونی، که باید اعتصاب عمومی به راه انداخت، کشش لازم را برای بسیج مردم ندارد.

در اروپا و بسیاری ممالک دموکراسی بورژوازی، که متکی بر «قانون» هستند و سرکوب عریان حاکم نیست، وضع به طور کلی فرق می کند. شعاری که در ایران بسیج کننده نیست، در اروپا و ممالک مشابه، که مردم در آنجا از حداقل آزادی های دموکراتیک بورژوازی برخوردارند و اتحادیه های کارگری حق فعالیت آزاد دارند، می تواند بسیج کننده باشد. بورژوازی امپریالیستی، که همیشه سرکوب کرده و یا مترصد فرصت بوده تا پیچ و مهره سرکوب خود را سفت کند، هجوم غافلگیرکننده «کرونا» را به فال نیک گرفته است، تا از آن برای تحدید آزادی های دموکراتیک استفاده نماید؛ حقوق

اساسی مردم را به زیر پا بگذارد و قوانینی را که تاکنون قادر نبوده است به تصویب برساند، در جو حاکم کنونی بی سر و صدا و بدون ترس از اعتراض عمومی، صورت قانونی بدهد و تمام ابزار لازم برای سرکوب را در بحران های آتی، که فرا می رسند، تکمیل و آزمایش نمایند. آنها مسلماً به اخراج کارگران دست می زنند و نیروهای «اضافی» را حذف می کنند.

ایجاد محدودیت های مبالغه آمیز و طولانی، که منجر به نقض حقوق اساسی مردم مندرج در قانون اساسی این کشورها می گردد، به موجی اعتراضی در میان مردم منجر شده است و این اعتراضات و فشار از پائین توسط اتحادیه های کارگری، مطبوعات، هنرمندان، نویسندگان رژیم های این ممالک را وادار کرده است که در بسیاری از سیاست های خویش در ایجاد محدودیت های کنونی تجدیدنظر کنند. این مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک و محدود کردن آن همیشه وجود داشته و نیروهای مترقی باید هشیاری خویش را در این زمینه از دست ندهند.

در برخورد به دفاع از حقوق دموکراتیک متأسفانه در همه جا جبهه واحدی به وجود نیامد. هواداران تئوری توطئه، دست راستی ها، تروتسکیست ها، آنارشیست ها برخی افراد بی خبر، ولی صمیمی، نگران نقض حقوق دموکراتیک در ممالک غربی در آشوبی دستجمعی به نقض خطر مهلک «ویروس کرونا» پرداختند با نقض مقررات بهداشتی و بی توجهی به سلامت عمومی جامعه وضعیتی ایجاد کردند که به انزوای کامل آنها انجامید. مردم عادی می دیدند و می فهمیدند که کسانی که کوچک ترین ارزشی برای حفظ جان مردم و سلامت جامعه به بهانه وجود حکومت سرمایه داری قایل نیستند، خودشان نمی توانند از سلامت جامعه دفاع کنند و خود را مدافع زحمتکشان جا بزنند.

کمونیست ها برعکس با احساس مسئولیت نسبت به جان مردم، تکیه به همبستگی اقشار فراوانی از آنها، با توجه به کمبودهای واقعی و قابل لمس برای مردم، انتقاد به سیاست های نئولیبرالی فاجعه آمیز در گذشته بر ضد مردم، توجه به هراس آنها از آینده مبهم و موجودیت اقتصادی شان، انتقادشان در برخوردهای تبعیض آمیز دولت و موارد گوناگونی از این قبیل به خطری که برای موجودیت قوانین اساسی وجود داشت و دارد، اشاره کردند و مردم را بر محور این دو گونه مطالبات، که لازم و ملزوم یکدیگرند، با رعایت مقررات بهداشتی بسیج نمودند و در این امر بسیار موفق عمل کردند. برای کمونیست ها سلامت جامعه و جان انسان ها اهمیت داشت و دارد و از «دموکراسی» و «حقوق بشر» سلاحی برای مبارزه علیه سلامت جامعه و جان انسان ها نمی سازند و آنها را در مقابل هم قرار نمی دهند. شعار کمونیست ها انتخاب این یا آن گزینه نیست

که عملاً به از دست رفتن هر دوی آنها منجر می شود. کمونیست های غرب نشان دادند که برای جان مردم ارزش قایل هستند؛ گروه های مردم را در مقابل هم برخلاف سیاست بورژوازی، قرار ندادند و نمی دهند، تا با سیاست «تفرقه بیندازد و از خود سلب مسئولیت کن»، به سیاست های ارتجاعی محافل معینی در حکومت صحنه بگذارند. برای کمونیست ها همبستگی میان گروه های گوناگون مردم مطرح بود، زیرا این همبستگی جبهه وسیعی از مردم را سازمان می داد، تا در مقابل اقلیت حاکمه صف بکشند و آنها را به عقب نشینی وادارند. این مبارزات در آلمان، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و... به بهترین وضعی به پیش رفت و مرز روشنی میان آنارشیست ها و دست راستی ها کشید. این مبارزات مضمون روشن طبقاتی با دوراندیشی سیاسی و مسئولانه داشت. احزاب برادر ما در تمامی این کشورها با هشیاری و ژرف اندیشی به این مهم برخورد کردند و این مبارزه را ادامه می دهند. اینکه بورژوازی حاکم تا چه حد موفق شود مقررات و قوانین شدد و غلاظ خویش را به کرسی برساند، منوط به این خواهد بود که درجه همبستگی مردم در برخورد به اهمیت سلامت جامعه و تمهیدات مربوط به مبارزه با آن به نفع عموم مردم و دفاع از دست آوردهای مبارزات آنها تا چه حد است. از این مبارزات باید حمایت کرد و حیله گیری بورژوازی را برملا نمود. وحدت مردم برای حفظ سلامت جامعه و مبارزه با تزییقات هیأت حاکمه اهمیت دارد.

کدام روش دنباله از صفحه ۱

زیرا هنوز کسی نمی داند که مبتلایان به این بیماری مجدداً به این بیماری مبتلا می شوند یا خیر و یا این دوران «مصونیت چند ماه دوام خواهد آورد. این روش در حقیقت روش «پاکسازی» از طریق نابودی «سرباران» جامعه محسوب می شود. در این روش نقش دولت بسیار ناچیز، همراه با خونسردی و بی تفاوتی به سرنوشت اتباع کشور معین و تقریباً صفر است. نقش حمایت دولتی از بیکاران و فرودستان ناچیز می گردد و این نقش تنها و تنها به نقش حمایتی دولت از سرمایه داران و نجات آنها محدود و بدل می گردد. در این روش، دولت تنها در پی نجات «اقتصاد» است و جان انسان به صراحت نقش درجه دوم را ایفاء می کند. مغز تفکر نئولیبرالیسم در این روش روشن است. جان انسان ها براساس ارزش اقتصادی آنها محاسبه می گردد، مرگ سالمندان و یا تشدید مرگ آنها، مرگ سیاهان و یا دورگه ها، نابودی پناهندگان و ضعیف البینه ها به جان خریده می شوند. اساساً بر روی این مرگ ها حساب ویژه باز می شود و تبهکاری دولتی مرگ «طبیعی» تجلی می گردد. در این روش «علمی - اقتصادی» از اختیارات دولت در قبال مجموعه جامعه کم می شود و به «مسئولیت های فردی» افزوده می گردد و ادامه در صفحه ۳

کدام روش... دنباله از صفحه ۲

به این ترتیب دولت بورژوازی از خودش سلب مسئولیت می‌نماید و جالب است که این فرار از زیر بار پذیرش مسئولیت را به عنوان حمایت از «آزادی‌های دموکراتیک»، «خردمندی مردم»، «مسئولیت‌پذیری مردم» جامی‌زند و به خورد مردم می‌دهد. به یکباره صحبت از نتایج «وخیم اجتماعی قرنطینه» و تأثیرات منفی روحی آن بر کودکان به میان می‌آید که صرفاً در بزرگ‌نمایی آن است تا روش «گله‌ای» رنگ «انسانی» برای عوام‌فریبی به خود بگیرد. در بسیاری از این کشورهای متعلق به روش دوم، جان کودکان تاکنون فاقد ارزش بوده‌اند، آنها از امکانات اولیه زندگی، از امکانات رایگان در عرصه‌های آموزش، بهداشت و تأمینات اجتماعی محروم بوده‌اند. تا قبل از «قرنطینه»، که با حسابگری آنرا نظام بازداشتگاهی تبلیغ می‌کنند، جان این کودکان ارزش نداشته است و حالا به یکباره «روح‌شان» عزیز و ارزشمند می‌شود. ایالات متحده آمریکا و برزیل نمونه‌هایی از این ممالک هستند.

اقلیتی از کشورهای جهان، نظیر انگلستان، سوئد، هلند، آمریکا، برزیل و... به این سمت رفتند که پاره‌ای از آنها نظیر انگلستان، هلند با صدماتی که دیدند، از این راه بازگشتند، ولی در آمریکا و برزیل و حتی سوئد مبارزات شدیدی در درون حاکمیت بر سر درستی راهی که طی می‌شود، درگرفته است. در سوئد علی‌رغم ویژگی‌های این کشور، که بسیار وسیع و کم جمعیت است، تعداد قربانیان «کرونا» علی‌رغم اینکه چندین بار محدودیت‌ها را افزایش دادند، به طور نسبی سه برابر قربانیان آلمان و یا حتی ممالک اسکاندیناوی شده است. دولت نئولیبرال سوئد، که مسئول این فاجعه انسانی است، در مقابل بازخواست افکارعمومی به بن‌بست رسیده است و روزانه درجه اعتماد افکار عمومی نسبت به آنها کاهش می‌یابد. حتی دست‌راستی‌ها نیز، که هوادار سینه‌چاک روش «گله‌ای» بودند، به تدریج صف خود را از آنها جدا می‌کنند. هیچ کشوری در همسایگی سوئد حاضر نیست مرزهایش را به روی مردم زندانی سوئد باز کند. کل کشور سوئد در قرنطینه اروپاست. در آمریکا این نزاع میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان، میان ایالات و حکومت مرکزی و حتی در میان گروه‌های گوناگون مردم در جریان است. در همه جا لابی‌ایست‌ها با اسلحه و یا بدون اسلحه به خیابان‌ها ریخته‌اند تا قرنطینه را از بین ببرند و همان شیوه «به امان خدا» را حاکم گردانند. اقدامات فاشیست‌ها در آمریکا تقویت بی‌مسئولیتی ترامپ و حمایت از شیوه جنایت‌کارانه‌ای است که وی در پیش گرفته است و نئولیبرالیسم آمریکائی را تقویت می‌کند. اگر یک میلیون هم در اثر «ویروس کرونا» کشته شوند، چه باک زیرا به زعم برخی «حقوق دموکراتیک» رعایت شده و مردم مثلاً می‌توانند در فلوریدا شنا کنند.

در ایران، رژیم جمهوری اسلامی روش موزیانه‌تری اتخاذ کرده است. آنها در عمل همان روش «ایمنی گله‌ای» را اتخاذ کرده‌اند، زیرا توانایی لازم و مهارت مدیریت مبارزه با بحران را ندارند و حتی آمادگی آنرا نیز نداشته‌اند. آنها در آغاز با شیوه خرافات و اسلحه دین به مقابله با بیماری «کرونا» رفتند، که در این مبارزه ویروس خطرناک و خانمانسوز «کرونا» بر آیه‌های آسمانی و خرافات مذهبی غلبه کرد. این وضعیت نابسامان ایران از یک جنبه محصول محاصره اقتصادی و وضع اقتصادی ایران است و از سوی دیگر محصول سیاست‌های ضدبشری نئولیبرالی است که از زمان رفسنجانی در ایران توسط همه دولت‌های تا به امروز، حتی با حکم حکومتی خامنه‌ای در تغییر خودسرانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اجراء شده است. ما در این مقاله به فساد دستگاه و ساختار مبتنی بر دروغ‌گوئی و جعلیات آنها نمی‌پردازیم، ولی این حکومت در مقابل مردمی قرار گرفته که خود در همبستگی ملی داوطلبانه به قرنطینه خود دست زده و مخالفت خویش را با روش حکومت کنونی ایران اعلام کرده‌اند. در این میان بی‌تفاوتی آقازاده‌ها و یا خانواده‌های مرفه حاکمیت نسبت به جان مردم، با سفرهای تفریحی خویش، این بهانه را به دست رژیم بی‌کفایت و بی‌تدبیر داده است که توسعه این بیماری مُسرّی را به گردن این افراد و «خود ایرانی‌ها» بیاندازند و مردم را مقصر جلوه دهند و جانماز آب بکشند. در ایران عملاً روش قرنطینه مردمی در مقابل روش «گله‌ای» حکومتی قرار گرفته است که متأسفانه به علت فقر، بیکاری و تلاش معاش و کسب درآمد روزانه فرودستان، که بیش از ۶۰ میلیون نفر مردم ایران را تشکیل می‌دهند و خطر سرایت بیماری را برای تأمین معاش خویش به جان خریده‌اند، با شکست روبرو شده است. به علت عدم یاری مالی دولت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، مصادره اموال مفسدان به نفع فرودستان جامعه، که تاکنون به علت غارت ثروت‌های ملی جیب‌های خود را اندوخته‌اند، از کسب این حقوق طبیعی خود محروم بوده‌اند، شرایط ایران به ملقمه‌ای بدل شده که همه اشکال «مبارزه» با «ویروس کرونا» را می‌توان در جامعه یافت. مردم به دروغ‌های رژیم مسلمان دروغگو، که مرتب تقیه می‌کند، اعتمادی ندارند. حتی خدای آنان را نیز دیگر به رسمیت نمی‌شناسند. درآمد چاه جمکران و امامزاده‌ها به حداقل رسیده است. تجمع به دور چاه جمکران مولد «ویروس کرونا» است تا شفادهنده بیماری.

کارگران ایران برای مقابله با «ویروس کرونا» به افزایش حقوق، پرداخت حقوق معوقه خویش، تأمین بهداشت، بیمه‌های درمانی، دارابودن شغل و نظایر آنها احتیاج دارند. بدون تأمین و تضمین این حداقل‌ها، تأمین حداقل قرنطینه نیز برای آنها و خانواده‌شان، مقدور نیست. ادعای دولت جمهوری اسلامی در مبارزه با «ویروس کرونا»

فعال بوده و به وظایف خود عمل کرده است، اگر به مفهوم حمایت از حقوق فرودستان جامعه، کارگران، کارمندان، آموزگاران، دست‌فروش‌ها و خرده‌پاها و... نباشد، دروغی بیش نیست. حزب ما با روش دوم که مردم را «گله‌ای» به دست گرگ «کرونا» - که تاکنون علی‌رغم مهار جهانی نیم میلیون انسان را کشته است - می‌دهد، موافق نیست. این روش یک روش ضدبشری، سلب مسئولیت از وظایف دولت، تحقق سیاست نئولیبرالی اجتماعی و تعمیق آن در عرصه بهداشت است که نه موجودیت انسان، بلکه منافع سرمایه‌داران بزرگ را که خواهان حضور هر چه زودتر نیروهای کار بر سر دستگاه‌های تولید هستند، در نظر دارد - نظیر آنچه که «ترامپ» می‌خواهد - و برایش مهم نیست چند میلیون انسان کشته شوند. مهم آن است که چرخ تولید هر چه زودتر به کار افتد و برای سرمایه سود تولید نماید. تئورسین‌های این نظریه از منافع اقتصاد کلان حرکت می‌کنند و ارزش انسان‌ها برای آنها بر مبنای منافع اقتصادی خصوصی در کسب سود حداکثر سنجیده می‌شود. از هم اکنون تلاش‌های لابی‌های آنها در پشت در پارلمان‌ها و دولت‌مردان آنچنان مشهود شده است که مطبوعات این کشورها نیز باید از نقش آنها که موجبات «بی‌برنامگی»، «سردرگمی» و «تغییر تاکتیک هفتگی» دولت‌ها شده است، پرده بردارند.

البته نه هواداران روش نخست و نه هواداران روش دوم هیچ‌کدام انسان دوست نیستند و از سیاست‌های ضدبشری نئولیبرالی در عرصه خصوصی‌سازی بهداشت حمایت می‌کنند و در آینده نیز معلوم نیست حمایت‌ها کنند و یا تا چه حد حمایت کنند و دل‌شان نیز برای مردم نسوخته است. ولی اندیشه‌مندان سرمایه‌داری نیز نمی‌توانند به صورت روائی به واقعیات سخت و انکارناپذیر برخورد کنند و سرشان را به سنگ واقعیت بکوبند. اندیشه‌مندان و کارشناسان سرمایه‌داران، الزاماً خودشان از کلان سرمایه‌داران نیستند، ولی به علت وابستگی به آنها و حمایت‌های عظیم مالی، که از جانب آنها می‌شوند و نفوذی که در جامعه کسب می‌کنند و یا بعضاً خود را درست به آنها فروخته‌اند، در شرایطی هستند که به طور کلی منافع سرمایه‌داری را با دوراندیشی بیشتر مد نظر دارند. آنها کل را می‌بینند و نه جزء را. تلاش دارند نظام را در تمامیت خود نجات دهند و نه یک سرمایه‌دار و شاخه مشخص تولید را. این نوع اندیشه‌مندان مشاوران حکومت‌های وقت نیز هستند و در تعیین سیاست‌ها و دادن رهنمودها به حکومت در مقابل لابی‌های سرمایه‌داران مشخص نقش موثر دارند. روشن است که همه سرمایه‌داران از وضعیت فعلی و خسارت وارده به خود نگران و ناراضی هستند، ولی هیچ حکومتی قادر نیست همه را به یکباره نجات دهد. از بالای سر ادامه در صفحه ۴

کدام روش... دنباله از صفحه ۳

قوانین عینی طبیعت و جامعه و اقتصاد نمی‌شود پرید و آنها را نادیده گرفت. حکومت‌ها در شرایط کنونی در پی نجات سرمایه‌داری هستند، نه این یا آن سرمایه‌دار مشخص. در روش «گله‌ای» معلوم نیست چند میلیون قربانی می‌شوند و این رقم میلیونی چه مقدار نیروی کار و کارشناس را دربرمی‌گیرد و حتی چه مدت طول می‌کشد و دوام دارد و عواقب اجتماعی روحی و روانی آن چه می‌تواند باشد و مهم‌تر اینکه آیا اساساً محاسبات این لابی‌ها «درست از کار درمی‌آید»؟ در این روش معلوم نیست علی‌رغم تعداد کشتار بالا، همان نتایج پیشگویی شده در زمان کوتاه و بدون جزر و ملدهای اجتماعی کسب خواهد شد و یا نیروی کار باقیمانده توانائی تولید بی‌وقفه را دارد بدون آنکه مجدداً مورد تهاجم ویروس قرار گیرد؟ در این روش نادیده گرفته می‌شود که صرف راه‌اندازی تولید و آنهم شاخه‌های مشخصی از تولید، هنوز به معنی گردش چرخ اقتصاد نیست، زیرا برای محصولاتی که بازار فروش وجود نداشته باشند و یا حمل آنها به بازار فروش مقدور نگردد و قدرت خریدی در میان کشورها و مردم نباشد، در آن صورت اقتصاد به حرکت در نمی‌آید، گردش سرمایه به راحتی مقدور نیست و سود حداکثر تأمین نمی‌شود. در این روش با جان انسان‌ها آگاهانه قمار می‌شود، مسئولیت دولت به صفر می‌رسد، تقدیر جای برنامه‌ریزی را می‌گیرد که به شدت ارتجاعی است.

در روش نخست که آنهم طبیعتاً پاره‌ای از این نارسائی‌ها و عیوبات روش «گله‌ای» را نیز دارا می‌باشد، می‌بینیم که حداقل دولت نمی‌تواند از خود سلب مسئولیت کند و جامعه را به حال خود گذارد و به پشتی لم دهد و استراحت نماید. در این روش حکومت در پی نجات مناسبات سرمایه‌داری در مجموع خود است در عین اینکه منافع سرمایه‌های کلان را نیز مد نظر دارد، باید همان‌گونه که به تدریج با بیماری برخورد می‌کند به همان سرعت نیز چرخ اقتصاد را به کاراندازد. این سرعت اختیاری نیست، متناسب با مجموعه وضعیت بهداشتی، اجتماعی و نتایج کسب شده از اقداماتی است که برای مهار بیماری انجام شده است. این روش نیز برای نجات مناسبات سرمایه‌داری است، ولی به طور عینی ناچار است برای ممانعت از فروپاشی نظام، جان انسان‌ها را به حساب آورد. طبیعی است که باید در مقابل این دو پیشنهاد، راه حل درمانی «غیر گله‌ای» را پذیرفت.

البته موافقان هر دو جناح تلاش دارند که با استدالات دیگری به غیر از حرص و آز و کسب سود به میدان آیند. در روش اول مدعی می‌شوند که انسان برای آنها اهمیت دارد و این است که دولت تلاش خود را با مهار بیماری در این جهت سوق می‌دهد که حداکثر مردم نجات پیدا کنند. این استدلال را کسانی می‌کنند که

تا دیروز سلامت جامعه را خصوصی کرده بودند و جان انسان برایشان ارزش نداشت. دسته دوم که به صراحت جان انسان را برای «نجات انسان‌های بیش‌تر» و «مصونیت اجتماعی» به بازی می‌گیرند و آنها را سلاخی می‌کنند، با افسانه «حقوق بشر» و نقض «حقوق اساسی» انسان‌ها، که در منشور سازمان ملل و قوانین اساسی این کشورها درج شده است، به میدان می‌آیند و می‌پرسند: تا کی می‌توان آزادی‌های دموکراتیک، حق سفر، حق گفتگو، حق اعتصاب، حق تظاهرات... را از انسان‌ها گرفت. آنها به یکباره از پرولتاریا بیشتر هوادار حقوق اعتصاب‌اند. تو گوئی این لیبرال‌ها در زمان‌های عادی هوادار حقوق پرولتاریا و فرودستان جامعه بوده‌اند. آنها به یکباره یادشان آمده که مردم در قرنطینه گرسنه و بی‌کارند. تو گوئی اگر قرنطینه از بین برود، خودبخود همه می‌توانند بر سر کار قبلی خود بروند، آن‌ها تجاها می‌کنند که چرخ اقتصاد و گردش سرمایه از کار افتاده است. یکی «حقوق بشر» را ابزار عوام‌فریبی می‌کند و دیگری «آزادی‌های دموکراتیک» را تا با فریب مردم و همان زحمتکشان مناسبات ضدبشری نظام سرمایه‌داری را نجات دهند. تنها سوسیالیسم است که ابزار قاطع مبارزه با این بحران‌ها را دارد و هرگز اجازه نمی‌دهد یک بیماری جهانی «همه گیر» (پاندمی) چنین ابعاد گسترده و غیرقابل پیش‌بینی به خود بگیرد. تنها در سوسیالیسم است که قرنطینه با تأمین زندگی مردم با تأمین بهداشت و آذوقه همراه است، تنها در سوسیالیسم است که می‌شود به کار داوطلبانه و برادرانه برای یاری به هم‌نوع بسیج کرد و منافع جامعه را بر بالای منافع فرد قرار داد. تنها سوسیالیسم است که نظامی شایسته و متناسب برای سراسر کره ارض است و قادر است جهان را مدیریت و حمایت کند. همه روش‌های متفاوت سرمایه‌داری علی‌رغم مزیت نسبی یکی بر دیگری، جملگی بنابر خصلت‌شان، با بحران، تضاد، ورشکستگی، سردرگمی، بی‌دورنمائی، مشکلات اجتماعی و نظایر آنها روبرو هستند. سرمایه‌داری نمی‌تواند راه حل داشته باشد، تنها راه آن برای برون‌رفت از بحران کنونی و ممانعت از تکرار آن انحلال خود نظام سرمایه‌داری است. ولی کمونیست‌ها نباید در شرایط امروز روشی را از نظر تاکتیکی در پیش گیرند که مسئولیت‌ها را به گردن مردم بیاندازد، از دولت‌های امپریالیستی، که مسبب بوجود آمدن این وضعیت‌اند، سلب مسئولیت کند، تا آنها بتوانند خود را به لطایف‌الحیل تبرئه نمایند. از اتخاذ این روش نادرست، دولت سرمایه‌دار بیشتر سود می‌برد.

طول عمر... دنباله از صفحه ۱ گزینش «باراک اوباما» که راه را برای گذار سیاهان ثروتمند به صف طبقات حاکمه آمریکا گشود، نیز نتوانست به عمق این فاجعه پایان دهد. مبارزات کنونی مردم آمریکا محصول انفجار

بمب نارضائی بود که تروریست‌های در حکومت، اعم از دموکرات و یا جمهوری‌خواه مدت‌هاست شرایط انفجار آنرا فراهم آورده‌اند. مردم اعم از سیاه و سفید به خیابان ریخته‌اند، زیرا بحران بیکاری ۴۲ میلیونی گریبان همه، بویژه اقلیت‌های قومی را گرفته است. اکثر قربانیان ویروس خطرناک «کرونا» سیاهان هستند، نه از این جهت که سیاه‌اند، بلکه از این جهت که به علت فقر، بیکاری، شرایط زیست محیطی، فقدان بهداشت و خدمات شهری، کارتن‌خوابی، زندگی در بی‌غوله‌ها و... برای کشته‌شدن به علت ضعف قوای بدنی مساعدترند. مشکل در مورد قربانیان «کرونا»، تنها رنگ پوست نیست، بلکه اساساً در فقر و بی‌عدالتی است. ریشه این دردها اجتماعی است. قربانیان سفیدپوست نیز از جبهه فقر می‌آیند. مسایل اقتصادی و اجتماعی ریشه رخدادهای اجتماعی کنونی در آمریکاست. این درست است که جان سیاه باید به حساب آید، ولی این خواست منطقی، که جان همه باید به عنوان انسان به حساب آید، تنها نباید یک توصیه و یا پند و اندرز به حساب آید. باید ساختارهایی را که چنین وضعیتی خلق کرده‌اند، درهم شکست. اختلاف طبقاتی در آمریکا، در این نیم قرن اخیر، به شدت افزایش یافته است و حتی هجوم «ویروس کرونا» به آمریکا نیز وضعیت را به نفع ثروتمندان تغییر داد؛ ثروتمندان را از برکت هجوم «کرونا» ثروتمندتر کرد و فقرا را درمانده‌تر گردانید.

مشکل نژادی در آمریکا یک مسئله ساختاری شده است، از جمله اینکه قوه قضائیه در آمریکا، چه بخواید و چه نخواهد، کاملاً نژادپرستانه برخورد می‌کند. به این نحو که قانوناً همه کسانی را که به اقدامات خلاف قانون متوسل شده‌اند، به طور مساوی از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید و بزه کاران را فاقد حق رأی می‌گرداند. ولی با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و تاریخی این تنها سیاهان هستند که به علت کثرت‌شان در روی آوری به تبهکاری به صورت مضاعف مورد تبعیض قرار می‌گیرند. این دور باطل و شیطانی محصول نهادینه‌شدن و ساختاری‌گردیدن معضل نژادی است. روشن است که این تبعیض در عرصه جامعه بیشتر شامل سیاهان می‌شود، زیرا که حق انتخاب دموکراتیک را از آنها سلب کرده‌اند. ظاهراً قانون شامل حال سفیدان نیز می‌گردد، ولی در عمل اکثر کسانی که به زندان محکوم می‌شوند، به دلایلی که در بالا اشاره رفت، سیاهان هستند. همه این سیاهان قربانیان فقر و تحقیرند و از تبعیض در جامعه رنج می‌برند و دیوار ایمنی به دور خود کشیده‌اند. آنها از حق آموزش محروم بوده‌اند، در بی‌دورنمائی زیسته‌اند، زندگی آنها هرگز به حساب نیامده است، از بخت مساوی در جامعه برخوردار نبوده‌اند. «سیاه» یعنی مظهر مجسم بی‌عدالتی در **ادامه در صفحه ۵**

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند!

طول عمر... دنباله از صفحه ۴

جامعه آمریکا که به علت وجود تبعیضات اجتماعی و نژادپرستی، نیازهای اقتصادی و اجتماعی بیشتر به بزهکاری روی می‌آورند و آنوقت قضات «کوکلس کلان» با قوانین غلاظ و شداد خود زندان‌ها را از سیاهان مملو می‌سازند. از نظر صوری قانون در مورد سیاه و سفید یکسان اجراء می‌شود، ولی از نظر ساختارهای اجتماعی عملاً این قشر سیاهان هست که از حق رأی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، که یک حق دموکراتیک آنهاست، محروم‌اند. این قانون قضائی در عرصه جامعه دو نتیجه عینی به بار می‌آورد که عمیقاً نژادپرستانه و به نفع اکثریت سفیدپوست است، زیرا اکثریت سیاهان حداقل یکبار به جرمی به زندان افتاده‌اند. لذا محروم کردن آنها از حق دموکراتیک آسان است و این سیاست همواره به نفع جمهوری خواهان تمام می‌شود. این است که سفیدان نژادپرست و با جمهوری خواهان از این تبعیض ساختاری سود می‌برند.

اینبار در آمریکا صف مخالفان مملو از سیاهان، سفیدان، قهوه‌ای رنگ‌های جوان است، زیرا همه آنها قربانی نژادپرستی، تبعیض، تعمیق سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی، بی‌دورنمایی، ستمگری و غارت بی‌امان کنسرن‌ها هستند. برای نخستین بار در آمریکا طبقه متوسط آمریکا، که بسیاری از سفیدپوستان در آن حضور دارند، فرومی‌پاشند و به جبهه فرودستان می‌پیوندند. وضعیت نابسامانی‌های اجتماعی، شکاف طبقاتی، بی‌تفاوتی طبقات حاکمه نسبت به انجام اصلاحاتی در زمینه‌های تأمین حقوق اجتماعی و تکیه به قدرت پول و زور، موجی از نارضایتی در جامعه فراهم آورده است که باعث انفجار تراکم خشم مردم ناراضی است. طبقه حاکمه آمریکا به رهبری «ترامپ» تلاش نکرده است که به یک تعادل اقتصادی - اجتماعی میان اقشار و طبقات متفاوت مردم دست پیدا کند، برعکس وی با قرارداد مردم در مقابل هم، با وعده نقض حقوق عده‌ای و افزودن به حقوق سایرین، تلاش می‌کند با ایجاد تفرقه ثبات حکومت خویش را حفظ کند. این سیاست نئولیبرالی شکست خورده و تکیه بی‌رحمانه بر تأمین، حفظ و افزایش منافع کنسرن‌ها، نابودی اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مدنی منتقد، با پیدایش بحران «کرونا»، فقدان مدیریت «ترامپ» در این عرصه، به سخره گرفتن «ویروس کرونا»، که گویا خطری ندارد، و دستگاه اداری «ترامپ» بر آن حاکم است، فروپاشی نظام بهداشت، افزایش فزاینده بیکاری به بیش از چهل میلیون نفر، تمام چرخش تولید را از حرکت طبیعی خود بازداشته است و فقر را گسترش داده و محیطی انفجاری فراهم آورده است. امروز این بی‌عدالتی سفیدان و به ویژه جوانان را دربرگرفته است. جبهه مقابله با «ترامپ» و سیاست‌های درونی و بیرونی او بسیار گسترده و جهانی شده است.

بحران آب... دنباله از صفحه ۸

از این دو رودخانه به عنوان سلاح برای فشار بر دو کشور عراق و سوریه استفاده می‌کند. دولت ترکیه به اهمیت آب در منطقه واقف است. این دولت با حرکت از این واقعیت، که در آینده آب به مراتب ارزش والاتری از نفت پیدا خواهد کرد، می‌کوشد از آب این دو رودخانه حداکثر بهره را در خاک ترکیه ببرد. برای نمونه دولت ترکیه به بهانه تأمین آب شمال قبرس آب این رودخانه‌ها را توسط لوله کشی به سمت شرق مدیترانه هدایت کرده است و با تصاحب آن عملاً قدرت خود را بر کشورهای همسایه غربی‌اش اعمال می‌کند. در عین حال این کشور در نظر دارد در آینده با کالاساختن آب «دجله» و «فرات» آنرا به کشورهای نظیر لبنان، اسرائیل، قبرس و حتی عربستان سعودی بفروشد.

حتی عراق نیز سدهای متعددی بر روی مابقی آب «فرات» ساخته است و عملاً قدرت فشار آب تا ۵ برابر کاهش یافته است. متأسفانه این روند نتایج مصیبت‌بار و ویرانگر بر محیط‌زیست کشورهای بین‌النهرین و ایران داشته است. تعداد توفان‌های شنی، که سرمنشاء ۸۰ درصد آنها از کشورهای همسایه جنوب غربی کشورمان است، روز به روز افزایش می‌یابد. ریزگردهای این توفان‌ها از خوزستان تا دل تهران پخش گشته و توأم با سایر آلودگی‌های هوا نفس کشیدن را برای مردم، بویژه در شهرهای بزرگ نظیر اصفهان و تهران ... در بسیاری از روزهای سال دشوار ساخته است. بیماری ریوی ناشی از این آلودگی‌ها پیوسته رو به افزایش است. دولت ترکیه عملاً از آب بمثابه حرابه‌ای در مقابل کشورهای نفت‌خیز غرب کشورش بهره می‌جوید، تا مبادا آنها به فکر تحریم فروش نفت به وی بیافتند.

توفان‌های شنی مداوم، هوای اهواز را، که به دلیل وجود صنایع نفت خواه نا خواه یکی از آلوده‌ترین شهرهای جهان بشمار می‌آید، غیرقابل تنفس ساخته است. توفان‌های شنی نتیجه بلامنازع سدسازی‌های ترکیه و عراق بر روی «دجله» و «فرات» است که خشک شدن هر چه بیشتر زمین‌های کشاورزی اطراف این دو رود را سبب گشته است.

کاهش آب در «تالاب هورالعظیم» در غرب استان خوزستان در انتهای رود کرخه در منطقه مرزی دشت آزادگان، که از سدسازی بر روی رودخانه‌هایی که به این تالاب منتهی می‌شوند، ناشی می‌شود. نه تنها حیات متنوع جانوران و گیاهان این بزرگ‌ترین تالاب ایران را با خطر جدی مواجه ساخته است، بلکه نقش مهمی در بوجود آمدن توفان‌های شنی نیز داشته است. گرچه در ایران به علت جاری شدن سیل اخیر، آب به «تالاب هورالعظیم» بازگشته ولی به علت وجود «آب‌بند» میان بخش ایران و عراق در این تالاب، بخش عراق کماکان تقریباً خشک مانده است که باعث توفان‌های شنی می‌شود.

از سوی دیگر تخریب جنگل‌ها، ساخت و ساز ویلاها، هتل‌ها و بعضاً تبدیل کردن جنگل به زمین مزروعی، پروژه‌های عظیم سدسازی و جابجائی رودخانه‌ها، دریاها و مخازن عظیم زیرزمینی آب، آلوده کردن آن به وسیله پس‌مانده‌های مراکز صنعتی و شیمیائی، که از دست‌اندازی و دخل و تصرف سرمایه‌داران حریص و طماع بر طبیعت، جهت کسب سود هر چه بیشتر در امان نیستند، بحران آب را روز به روز حادت و شدت بیشتری می‌بخشد.

در ده سال آینده جهان با کمبود ۳۰ درصد آب مواجه خواهد شد. آب در چرخش خود در طبیعت به خودی خود نابود نمی‌شود. آنچه اتفاق می‌افتد، تبدیل آن بوسیله - سرمایه‌داران حریص و طماع - به کالا و استفاده از آن در صنعت و یا کشاورزی و ... و در نتیجه ایجاد ناهمگونی و عدم تعادل در توزیع است. مثلاً آفات گیاهی، که سرمایه‌داری از قبیل فروش آن سود هنگفتی به جیب می‌زند، خود عامل مسموم‌سازی و در نتیجه کاهش کیفیت آب و اختلال در توزیع آب شرب بشمار می‌آید. برای سرمایه‌دار مهم سود و انباشت سرمایه است. اینکه بر سر طبیعت و مردم چه خواهد آمد، برایش کوچک‌ترین اهمیتی ندارد. طبیعی است که در اثر بی‌اعتمادی به آب شرب مردم به آب‌های بسته‌بندی‌شده در بطری روی می‌آورند و سرمایه‌داری هم از این حربه حداکثر بهره را می‌برد، که این خود نشانه بارز دیگری از کالاسازی آب و از این طریق سلطه بر زندگی مردم بشمار می‌آید. البته هنوز آن بخش از مردمی که از بطری‌های آب استفاده می‌کنند، در اقلیت‌اند، ولی به مرور در اثر بی‌اعتمادی به آب‌رسانی شهری، شهروندان ناچارند که به بطری آب روی آورند. طبق آمار موجود تا سال ۲۰۵۰ مصرف آب بسته‌بندی شده در جهان ۵۵ درصد افزایش خواهد یافت. مصرف آب شرب و یا مصارف دیگر خانگی تا سال ۲۰۵۰ از ۱۰ درصد تجاوز نخواهد کرد. در نتیجه مصرف‌کنندگان عمده آب دایره کشاورزی، صنعتی و تولید برق باقی خواهند ماند. آنکه در این میان آسیب خواهد دید و همین امروز هم با کمبود شدید آب روبروست، توده عظیم زحمتکش و طبقه کارگر است. هم اکنون ۲ میلیارد از مردمان زحمتکش کره خاکی با آب آلوده مصرفی روبرو هستند. یعنی ۲۷ درصد از کارگران و زحمت‌کشان جهان. ناگفته پیداست که این وضع در قاره آفریقا به مراتب فلاکت‌بارتر است. طبق گزارش سازمان ملل با رشد فقر در شهرها و حاشیه‌نشین‌ها، تعداد فرودستان در سال جاری به ۸۸۹ میلیون نفر خواهد رسید. توده عظیم تهیدستی که حتی از عهده تهیه آب بسته‌بندی شده روزانه هم برنخواهد آمد.

حرص و ولع سرمایه‌داری، که منجر به کالاساختن آب و هوا شده است، تغییرات مرگ‌آوری در ادامه در صفحه ۷

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

گرومیداشت... دنباله از صفحه ۸

حزب کمونیست اتحاد شوروی به سوی روزیونیسم و اپورتونیسم گرائید و به ایدئولوژی و آرمان‌های طبقه کارگر ایران پشت کرد.

عده‌ای از سازمان‌ها و اعضای انقلابی حزب، که به مارکسیسم - لنینیسم وفادار ماندند، در «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» گردآمدند و هم‌اکنون در شخصیت این سازمان، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران، ادامه می‌یابد. «سازمان توفان» وارث سنت‌های انقلابی «حزب کمونیست ایران»، «گروه ارانی» و «حزب توده ایران» است.

حزب طبقه کارگر ایران در طول پنجاه سال حیات و مبارزه خود، حوادث غم‌انگیز و مشکلات بسیاری از سرگذرانیده است، بارها مورد دستبرد امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته، بی‌رحمانه سرکوب شده، سازمان‌هایش متلاشی گردیده و رهبران به زندان و شکنجه و مرگ گرفتار آمده‌اند، ولی هرباره، که از پای افتاده، دوباره پرتوان‌تر و نیرومندتر برخاسته و همچنان به نبرد ادامه داده است.

حزب طبقه کارگر ایران در طول پنجاه سال زندگی خود همیشه از جانب راست و اخیراً از جانب گروه‌ها، عناصر «چپ» مورد حمله و هجوم قرار گرفته و اتهامات ناروا و دشنام و ناسزا شنیده است. ولی هیچ نیروئی با هیچ اتهام و ناسزائی قادر نیست درخشندگی حیات حزب طبقه کارگر ایران را بپوشاند و خدمتگزاری آنرا به خلق ایران در زیر پرده گذارد.

زنده و پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران!

در همین عرصه به مناسبت پنجاه سالگی دسیسه «میرزا کوچک خان» در قتل «حیدرخان عمواغلی»، که از رهبران برجسته حزب کمونیست ایران بود، مطالبی در توفان شماره ۴۹ انتشار یافت که دانائی بدان برای کمونیست‌های جوان ایرانی دارای اهمیت است.

«افتخار جاویدان بر «حیدر عمواغلی»
پنجاه سال پیش روز ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ «حیدر عمواغلی»، فرزند قهرمان خلق آذربایجان، پایه‌گذار و رهبر برجسته «حزب کمونیست ایران» در توطئه‌ای که «میرزا کوچک خان جنگلی» به منظور از بین بردن سران دولت انقلابی گیلان چیده بود، به شهادت رسید و مرگ نابهنگام «حیدرعمواغلی» برای نهضت انقلابی ایران و برای طبقه کارگر ایران ضایعه بزرگی بود و حزب کمونیست و جنبش انقلابی ایران را از رهبری آزموده و آبدیده محروم گردانید. خدمات کوچک «جنگلی» در مبارزه با امپریالیسم انگلستان و روسیه تزاری، در مبارزه متزلزل و ناپی گیر علیه ارتجاع داخلی هرچه باشد، قتل «حیدرعمواغلی» گناه نابخشودنی او است به ویژه که با این توطئه خونین راه برای لشکرکشی رضاخان و سرکوب جنبش گیلان، که خود «میرزا کوچک خان» از قربانیان آن است، هموار گردید.

«حیدر عمواغلی» در ارومیه چشم به جهان گشود. کودکی وی در قفقاز گذشت، در عنفوان جوانی به ایران بازگشت و از همان آغاز انقلاب مشروطیت به نیروهای انقلاب پیوست. در محافل سوسیال دموکراسی شرکت فعال داشت که منجر به بازداشت وی گردید. پس از آزادی به آذربایجان رفت، در قیام تبریز شرکت جست و سپس در نقاط دیگر آذربایجان برای برانداختن نیروهای سیاه دشمن به بسیج نیروهای خلق پرداخت.

قیام آذربایجان پس از آنکه در برابر مشکلات، مصائب فراوان قهرمانانه مقاومت کرد و قربانی‌های بسیار داد، سرانجام به هدف خویش دست یافت. «محمد علیشاه» به زیر پرچم روس پناه بُرد، استبداد صغیر برافتاد و رژیم مشروطه و قانون اساسی ما دیگر پیروز گردید. البته این پیروزی دیری نپائید. مداخله امپریالیسم انگلستان و نیروهای ارتجاعی داخلی رژیم مشروطه را از محتوی آن تهی گردانید و از آن جز نامی باقی نگذاشت و هنوز هم جز نامی باقی نیست.

پس از پیروزی قیام، «حیدر عمواغلی» به تهران آمد و فعالیت انقلابی خود را ادامه داد. در زمان کابینه سپهدار از طرف دولت ایران به خارج تبعید گردید و در قفقاز، که در آن زمان یکی از مراکز مهم سوسیال دموکراسی روسیه بود، به صفوف سوسیال دموکرات‌ها ملحق شد.

سوسیال دموکراسی روسیه، که لنین کبیر در رأس آن قرار داشت، در میان کارگران ایرانی مهاجر قفقاز، که تعداد آنها به ده‌ها هزار نفر بالغ می‌گردید، نفوذ فراوان داشت. فعالیت سوسیال دموکرات‌های ایرانی در میان کارگران ایرانی مقیم قفقاز در ۱۹۱۷ به تاسیس «حزب عدالت» انجامید که «حیدر عمواغلی» از پایه‌گذاران آن بود. از این حزب در ژوئن ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران متولد شد که با استفاده از شرایط مساعد ایران در دنبال پیروزی انقلاب کبیراکتبر توانست سازمان‌های خود را در ایران و ویژه در گیلان گسترش دهد.

در این زمان، در شمال ایران، در آذربایجان و گیلان، نهضت‌های رهایی‌بخش ملی بخاطر بیرون‌راندن امپریالیسم انگلستان از ایران و استقرار حکومت ملی پیوسته رشد و توسعه می‌یافت. جنبش جنگل، که در ۱۹۱۵ توسط «میرزا کوچک جنگلی» برای مبارزه علیه نیروهای انگلیس و روسیه تزاری ایجاد گردید، ضربات مهلک بسیاری در زمان جنگ بر این نیروهای استعماری وارد آورد. انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و سپس انقلاب اکتبر به این جنبش امکان داد از اعماق جنگل بیرون آید و فعالیت خود را در سراسر گیلان و مازندران بگستراند.

همین فعالیت و استقبال طبقات متوسط از این جنبش «میرزا کوچک خان» را بر آن داشت که در اوایل تابستان ۱۹۲۰ جمهوری گیلان و حکومت موقت آنرا اعلام کند و هدف این حکومت عبارت بود از بیرون‌راندن امپریالیسم

انگلستان از سراسر ایران، الغاء قرارداد خائنه ۱۹۱۹، ترمیم ویرانی‌های ناشی از جنگ و برانداختن هرگونه ظلم و ستم. حکومت موقت برپایه جبهه واحد قرار داشت که «حزب کمونیست ایران» در واقع پایه‌گذار آن بود. دیری نپائید که در درون جبهه میان سران کمیته انقلابی اختلافات شدیدی بروز کرد. این اختلافات که مورد استفاده قدرت مرکزی و امپریالیسم واقع گردید، جبهه را از درون متلاشی ساخت.

نخستین کنگره ملل شرق در باکو در سپتامبر ۱۹۲۰، که «حیدر عمواغلی» در رأس هیئت نمایندگی «حزب کمونیست ایران» در آن شرکت داشت، با تصمیمات و قطعنامه‌های خود به اصلاح اشتباهاتی، که در سیاست جمهوری گیلان بروز کرده بود، یاری رسانید. در اکتبر ۱۹۲۰ کمیته مرکزی «حزب کمونیست ایران» تغییر یافت و «حیدر عمواغلی» به دبیری کمیته مرکزی انتخاب گردید.

«حیدر عمواغلی» از همان آغاز گردآوردن هر چه بیشتر نیروهای انقلابی در جبهه واحد و پشتیبانی توده‌ها را از آن وظیفه اساسی حزب اعلام کرد و بلافاصله با «میرزا کوچک خان»، که در «فومن» به سرمری بُرد، وارد مذاکره شد. در نتیجه در ماه مه ۱۹۲۱ کمیته انقلابی جدیدی بنام «کمیته انقلابی ایران» به وجود آمد.

سیاست «حزب کمونیست ایران» مبنی بر توسعه و تقویت جبهه واحد و کامیابی‌هایی که در این زمینه نصیب «حیدر عمواغلی» گردید، بر اعتبار و حیثیت حزب و وجهه شخص «حیدر عمواغلی» در نزد توده‌های مردم افزود. «کمیته» به ابتکار «حیدر» تصمیم گرفت تمام نیروهای مسلح را تحت فرماندهی واحدی در آورد و ارتش انقلابی واحدی ایجاد کند.

این کمیته در اوت ۱۹۲۱ در گیلان، جمهوری شوروی اعلام کرد که «میرزا کوچک خان»، صدر کمیته انقلابی و کمیسر مالی و «حیدر عمواغلی»، کمیسر امور خارجه آن بود. این کمیته انقلابی به کمیسر جنگ وظیفه داد که کار ایجاد ارتش واحد و فرماندهی واحد را سازمان دهد و برای بهبود وضع زحمتکشان در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی تصمیماتی اتخاذ کرد، اما «میرزا کوچک خان» این تصمیمات را با رضایت خاطر تلقی نمی‌کرد، او از گذاشتن نیروهای مسلح خود تحت فرماندهی واحد امتناع ورزید و در نتیجه ارتش انقلابی واحد نتوانست قوام بگیرد.

پیشرفت‌هایی که «کمیته انقلابی» در نتیجه سیاست صحیح «حزب کمونیست ایران» به رهبری «حیدر عمواغلی» به دست آورد، مقامات دولت مرکزی و امپریالیسم انگلستان را به وحشت انداخت. در پائیز همین سال ارتش دولت مرکزی به جمهوری گیلان حمله برد و در جنگی که روی داد، نیروهای مسلح جمهوری همراه با واحدی از کمونیست‌های مسلح، که خود «حیدر» ادامه در صفحه ۷

ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است

گرامیداشت... دنباله از صفحه ۶

فرماندهی آترا به عهده داشت، ارتش دولت مرکزی را شکست داده، بعقب رانند. حتی در این پیکار علیه نیروهای دولتی، «میرزا کوچک خان» قوای مسلح خود را از کارزار کنار نگه داشت.

تمام مساعی «حیدرعمواغلی» برای کشاندن «میرزا» به همکاری صمیمانه با کمیته انقلابی بی نتیجه ماند و شرکت «میرزا» در جمهوری شوروی گیلان فقط جنبه صوری داشت. «میرزا» هرگز از «فومن» به رشت بازنگشت و جلسات «کمیته انقلابی» ناگزیر در خارج از رشت در محلی به نام پسیخان تشکیل می گردید.

موفقیت های روزافزون «کمیته انقلابی»، که «میرزا» خود را در آن سهیم نمی دید، وجهه و اعتبار «حیدرعمواغلی» را که کم کم بر روی شخصیت «میرزا» سایه می افکند، همراه با تحریکات مداوم عمال امپریالیسم انگلستان و دولت مرکزی در نزد «میرزا کوچک خان» علیه «کمیته انقلابی» و «حزب کمونیست» سرانجام کار خود را کرد و «میرزا» تصمیم گرفت به کار «کمیته انقلابی» و به حیات «حزب کمونیست» خاتمه دهد و این تصمیم را در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ در پسیخان به مرحله عمل درآورد. در این روز نیروهای مسلح «کوچک خان» محل تشکیل جلسه را آتش زدند. یکی از اعضای کمیته در آتش سوخت «حیدرعمواغلی»، که خود را به زحمت از درون آتش بیرون کشید، با شلیک گلوله های طرفداران «میرزا» مجروح گردید و سپس به قتل رسید. بدین ترتیب «حیدرعمواغلی»، این چهره برجسته و رهبر عالیقدر «حزب کمونیست ایران»، قربانی توطئه های امپریالیسم انگلستان و دولت مرکزی ایران، قربانی محدودیت ها و تنگ نظری های طبقاتی «میرزا کوچک خان» گردید. «میرزا کوچک خان» با این اقدام نابخشودنی خود به جنبش انقلابی گیلان و به زندگی خود نیز پایان رسانید.

«حیدرعمواغلی»، در راه تحقق آرمان های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران جان خود را نثار کرد، اما نام بلند و خاطره تابناک او هنوز در اذهان نیروهای انقلابی میهن ما زنده است و جاودانه زنده خواهد ماند.

با سرکوب «حزب کمونیست ایران» مبارزه کمونیست های ایران به پایان نرسید. این مبارزه در قالب «گروه ۵۳ نفر دکتر تقی ارانی» و سپس «حزب توده ایران»، که ادامه دهنده راه «حزب کمونیست ایران» بود، ادامه داشت. «حزب توده

ایران»، «حزب کمونیست ایران» را که سرکوب شده بود، دوباره احیاء کرد. دشمنان کمونیسم در طی فعالیت «حزب توده ایران» تلاش کردند با انشعاب، دسیسه، سرکوب، ممنوعیت، زندان، شکنجه و اعدام و با تئوری های ضد کمونیستی، که گویا «حزب توده ایران» حزب «کمونیستی» نبوده است با دو شیوه گوناگون، یکی فیزیکی و ضد کمونیستی و دیگر نظری و «کمونیستی» به جنگ نهضت کارگری ایران بیایند که به سختی شکست خورده به زباله دان تاریخ سپرده شدند. ولی با بروز روزیونیسم خروش جفی، که دشمنی آشکار را با جنبش کمونیستی جهان و از جمله ایران آغاز کرد، ارتجاع جهانی در آرزویش برای زدن ضربات سهمگین به جنبش کمونیستی ایران، موفق شد. دست راستی های «کمونیست» که انقلاب را به فراموشی سپرده و در پی اصلاحات و همدستی با هیأت های حاکمه خودی برآمدند، در کنار «چپ» روهای کاستریست، که با انکار نقش حزب کمونیست در رهبری انقلاب، آب به آسیاب ضدانقلاب روزیونیستی می ریختند و می خواستند تازه «حزب کمونیست» را در ایران، که سابقه درخشانی داشت «ایجاد» کنند و نه احیاء، در جبهه مشترکی گردآمدند، تا در مورد مشخص ایران با نفی نقش انقلابی «حزب توده ایران» در دوران قبل از بروز روزیونیسم، کار جنبش کمونیستی ایران را یکسره کنند. ولی کمونیست های ایران نقش مخرب آنها را، که خود را در پشت شعارهای ارتجاعی «مبارزه با اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران»، «ایجاد حزب طبقه کارگر ایران» و مبارزه با «احیاء حزب طبقه کارگر ایران» پنهان کرده بودند، با تشکیل سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، که خود را ادامه دهنده میراث بزرگ «حزب کمونیست ایران» و «حزب توده ایران» می داند، افشاء نموده، به مبارزه با این ضد کمونیست هایی رفتند که سر از ساواک و منبر و مسجد جمهوری اسلامی درآوردند و واعظ تئوری ارتجاعی «سه دنیا» گشتند.

صدسالگی «حزب کمونیست ایران»، صدسالگی گرامیداشت سنت های تاریخی کمونیستی همه کمونیست های ایران از «حزب کمونیست ایران» گرفته تا «گروه ۵۳ نفر» و گذشته «حزب توده ایران» در دوران فعالیت کمونیستی اش، می باشد که در قالب «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و «حزب کار ایران (توفان)» ادامه دارد. این میراث انقلابی در وجود رفقا احمد قاسمی، غلامحسین فروتن، عباس سغائی و رفیق علی امیرخیزی، که

عضو قدیمی «حزب کمونیست ایران» بود و تقاضای عضویتش را در «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» برای رفیق احمد قاسمی ارسال کرد، تجلی می یابد. گرامیداشت این صدسالگی گرامیداشت واقعیت ادامه مبارزه مارکسیستی - لنینیستی برضد روزیونیسم «چپ» و راست است.

بحران آب... دنباله از صفحه ۵

سیستم محیط زیست بوجود آورده است. وجود ذرات و گازهای مضر در هوا و پس مانده های سمی کارخانه ها و کشاورزی در آب، که انواع و اقسام بیماری ها را سبب گشته است، نتیجه مستقیم رشد نامتعارف و ناموزون سرمایه داری برای انباشت هر چه بیشتر سرمایه است. تا سرمایه داری پابرجاست در بر همین پاشنه خواهد چرخید.

«انقلاب خشونت نیست، بلکه در هم شکستن خشونت سازمان یافته حکومتی است»

لنین



باتوفان همراه شوید

@TOTUFAN

twitter

TOUFANHEZBEKAR

facebook

HEZBEKAR.TOUFAN. (FA)
PLI TOUFAN (EN)



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۶۷ فروردین ۱۳۹۹

را در تارنمای توفان مطالعه نمایند!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

بحران آب در ایران (۳)

در شماره‌های قبل «توفان» در بخش نخست مقاله نوشتیم که:

«خطر بی‌آبی در کشور ما هر روز حادث می‌شود. فساد، رشوه‌خواری، ندانم‌کاری، بی‌توجهی و بی‌کیاستی مسئولین مکتبی نظام جمهوری اسلامی، که فقط به جیب خود می‌اندیشند، روز به روز بر مشکلات تأمین و توزیع آب می‌افزاید. آنها به نقش استراتژیک آب کم‌ترین توجه‌ای ندارند و به همین دلیل خطر عظیمی را متوجه کشور و مردم ما ساخته‌اند. نمونه‌های زیر به گوشه‌ای از این بی‌لیاقتی و حرص و ولع سرمایه‌داری اشاره دارند». در این مقاله به نمونه‌های دیگری اشاره می‌کنیم:

بین‌النهرین

خطر کم‌آبی به صورت جدی «بین‌النهرین» را - این گهواره تمدن، که میان دو رودخانه «دجله» و «فرات» قرار گرفته است و از کشورهای عراق و سوریه می‌گذرد - به «شط‌العرب» و در نهایت به خلیج فارس منتهی می‌شوند، تهدید می‌کند. دولت ترکیه تاکنون ۲۲ سد روی این دو رودخانه، که از کوه‌های ترکیه سرچشمه می‌گیرند، احداث کرده است. ترکیه نزدیک به پنجاه سال است که ادامه در صفحه ۵

گرامیداشت صدسالگی جنبش متشکل کمونیستی ایران،
پرچمی در مبارزه با رویزیونیسیم و کاستریسم

به مناسبت صدسالگی حزب کمونیست ایران به مقاله‌ای رجوع می‌دهیم که «توفان»، ارگان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» در شماره ۳۴ خود در خرداد ماه ۱۳۴۹ منتشر کرده است.

پنجاه سالگی حزب کمونیست ایران

غرض توپ‌های اکتبر به پرولتاریای سراسر جهان و از آنجمله به رنجبران کشورهای خاورمیانه خبر داد که دوران مبارزه موفقیت‌آمیز آنان به خاطر رهائی از اسارت ملی و اجتماعی آغازیدن گرفته است، خبر داد که دوران جدیدی در تاریخ گشوده شده که در آن فقط طبقه کارگر می‌تواند توده‌های رنجبر را از قید هرگونه اسارت و هرگونه ستم آزاد سازد. از همان موقع در عده‌ای از کشورهای شرق، از جمله در کشور ما ایران، حزب سیاسی طبقه کارگر بنیاد گذاشته شد. حزب طبقه کارگر ایران اکنون پنجاه سال است که به اسامی گوناگون در زیر کابوس وحشتناک رژیمی استبدادی، که هیچگاه دست از سر وی برنداشته، به نبرد خود ادامه می‌دهد.

درست در پنجاه سال پیش، در خرداد ۱۲۹۹ (ژوئن ۲۲-۲۵) در کنگره انزلی «حزب کمونیست ایران» تأسیس گردید که نطفه آن در انقلاب مشروطیت ایران بسته شد و حزب عدالت پایه‌گذار آن بود. «حزب کمونیست ایران» طبقه کارگر را متشکل ساخت و برای احقاق حقوق وی به مبارزه کشانید، سازمان‌های حزبی در سراسر کشور ایجاد کرد، به تبلیغ ایدئولوژی طبقه کارگر پرداخت و بیش از ده سال به شیوه‌های گوناگون و از آنجمله مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و ارتجاع جنگید. بدیهی است حزبی جوان و نواخته، که در شرایط بغرنج پس از انقلاب اکتبر می‌رزمید، نمی‌توانست از خطا و اشتباه مصون ماند.

در کنگره دوم به نام «کنگره ارومیه» (۱۳۰۶) حزب اشتباهات و انحرافات خود را اصلاح کرد و با نیروی بیشتری وارد صحنه مبارزه گردید. اما دیری نپایید که حکومت رضاخان با یورش سبعمانه به حیات حزب کمونیست پایان بخشید. «قانون سیاه» ۱۳۱۰ هرگونه فعالیت کمونیستی را در ایران ممنوع گردانید و این قانون هم اکنون نیز به قوت خود باقی است.

علی‌رغم «قانون سیاه»، سازمان سیاسی طبقه کارگر بار دیگر به صورت «گروه دکتر تقی ارانی» سربلند کرد و در شرایط پنهانکاری شدید به تبلیغ مارکسیسم - لنینیسم پرداخت، تشکیلات تازه‌ای را پایه‌گذاری کرد. این گروه نیز پس از اندک مدتی همه به دست شهربانی مختاری گرفتار آمدند و دکتر ارانی، رهبر عالیقدر جنبش کمونیستی ایران، در زندان رضاخان به دست دژخیمان شهربانی به قتل رسید.

در شهریور ۱۳۲۰ با ورود ارتش‌های متفقین به ایران و فرار رضاخان دوباره زمینه برای احیاء حزب طبقه کارگر ایران فراهم آمد و «حزب توده ایران» تأسیس گردید. «حزب توده ایران» ادامه‌دهنده کار «حزب کمونیست ایران» و «گروه ارانی» بود. فعالیت «حزب توده ایران» در مبارزه با امپریالیسم و فئودالیسم، در متشکل ساختن توده‌های کارگران، دهقانان، روشنفکران، جوانان و زنان و کشانیدن آنها به مبارزه برای احقاق حقوق خویش، در نبرد با استبداد و دفاع از آزادی‌های دموکراتیک، در اشاعه مارکسیسم - لنینیسم به مراتب دامنه‌دارتر و گسترده‌تر از گذشته بود. مبارزه همه‌جانبه «حزب توده ایران» روحیه مبارزه‌جویی را در کارگران، دهقانان و روشنفکران و سطح آگاهی سیاسی و تشکل سازمانی توده‌های زحمتکش را به درجه بی‌سابقه‌ای ارتقاء داد.

«حزب توده ایران» با مبارزات پی‌گیر خود خشم و کینه امپریالیسم و ارتجاع را برانگیخت و به همین جهت در دوران حیات خود هیچگاه از حمله و هجوم آنان در امان نماند. کودتای شوم مرداد ۱۳۳۲، که امپریالیسم و چاکرانش را بر سراسر ایران مسلط ساخت، سازمان‌های «حزب توده ایران» را، که در پنهانکاری فعالیت می‌کردند، با توسل به فشار، شکنجه‌های غیرانسانی، زندان و اعدام متلاشی کرد، عده‌ای از رهبران و کادرهای حزب نیز مجبور به مهاجرت گردیدند.

در مهاجرت، «حزب توده ایران» پا به پای ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به باری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد.

نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00